

واکاوی کارکرد قوه خیال در معاد جسمانی ملاصدرا

A Study of Function of the Faculty of Imagination on Mulla Sadra's Corporeal Resurrection

Shamsollah Seraj*

Hossein Aminparast**

شمس الله سراج*

حسین امین پرست**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۲۲

Abstract

One of the Mulla Sadra's basic principles to demonstrate man's corporeal resurrection is attention to the place of the faculty of imagination. He explains the nature of the faculty of imagination and believes the necessity of its continuity after death. One of the fundamental functions of the faculty of imagination is the image of corporeal essence of man in intermediary world which based on Mulla Sadra's belief, spiritual resurrection comes true in this world. Some believe that Mulla Sadra has also generalized the function and the role of the faculty of imagination in intermediary world to Doomsday arena. The creation of other-worldly body is carried out by the faculty of imagination and innovation of soul. Consequently, corporeal resurrection considered by Mulla Sadra is an imaginal body which is not consistency with traditional arguments. With his amazing by this interpretation, Mulla Sadra expressed his objection with gathering of other-worldly bodies in the mould of an imaginal body. He distinguishes between the function of the faculty of imagination in intermediary world and Doomsday arena and maintains gathering of bodies from graves and the blowing of spirits in them by angles. Through relying on rational arguments and citing some of Mulla Sadra terms, this paper demonstrates that the function of the faculty of imagination in intermediary world is different from that one in Doomsday arena and it has no role in creation of other-worldly body.

چکیده

یکی از مبانی ملاصدرا برای اثبات معاد جسمانی انسان، توجه به جایگاه قوه خیال است. او با تشریح ماهیت قوه خیال، به لزوم تداوم حیات آن پس از مرگ اعتقاد دارد. از کارکردهای اساسی قوه خیال، تصور ذات جسمانی انسان در عالم برزخ است؛ علمی که به اعتقاد ملاصدرا، معاد روحانی در آن محقق می‌گردد. عدهای بر این باورند که ملاصدرا کارکرد و نقش قوه خیال در عالم برزخ را به عرصه محشر و روز قیامت نیز تعمیم داده است و حلق بدن اخروی توسط قوه خیال و با ابتکار نفس انجام می‌گیرد، در نتیجه جسم مد نظر ملاصدرا معاد جسمانی، یک جسم مثالی است و بنابراین با ادله نقلی سازگاری ندارد. ملاصدرا با اظهار تعجب از این برداشت، مخالفت خود را با حشر ابدان اخروی در قالب بدنه مثالی بیان کرده و با تمایز نهادن میان کارکرد قوه خیال در عالم برزخ و عرصه قیامت، به حشر ابدان از قبور و دمیده شدن ارواح در آنها توسط ملائکه معتقد است. این پژوهش با اقامه براهین عقلی و استناد به برخی از عبارات ملاصدرا، اثبات نموده که کارکرد قوه خیال در عالم برزخ، متمایز از کارکردش در عرصه قیامت است و نمی‌تواند نقشی در خلق بدن اخروی داشته باشد.

Keywords: Faculty of Imagination, Resurrection, Corporeal Resurrection, Soul, Heaven, Hell.

واژگان کلیدی: قوه خیال، معاد، معاد جسمانی، نفس، بهشت، جهنم.

*. Associate Professor, Department of Islamic Philosophy and Kalam, Ilam University, Ilam, Iran; sh.seraj@ilam.ac.ir

**. MA in Islamic Philosophy and Kalam, Ilam University, Ilam, Iran (corresponding author); hoseinaminy1@gmail.com

*. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه ایلام، ایلام، ایران؛ sh.seraj@ilam.ac.ir

**. دانش آموخته کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه ایلام، ایلام، ایران (نویسنده مسئول)؛ hoseinaminy1@gmail.com

متأخرین ایشان ... به آن دست یافته باشند و نپندرام که کسی از معروفترین به مکاشفه و عرفان از مشایخ صوفیه، از سابقین و لاحقین آنها، به قوه بحث و برهان اثبات آن تواند نمود» (همو، ۱۳۸۱: ۴۴۳). البته قبل از ملاصدرا، غزالی به نقش قوه خیال در تحقق معاد اشاره کرده، هر چند عبارات وی بر عذاب قبر و تتحقق معاد روحانی در عالم بزرخ دلالت دارد:

«النفس اذا فارقت البدن و حملت القوة الوهمية
معها كما ذكرنا وتجزدت عن البدن منزهة، ليس يصبحها
شيء من الهيئات البدنية و هي عند الموت عالمه
بمقارقتها عن البدن وعن الدار الدنيا، متوهنة نفسها
عين الانسان المقبور الذي مات على صورته، كما كان
في الرؤيا تخيل و تتوهم و تخيل بدنها مقبوراً و تخيل
الآلام الواصلة اليها على سبيل العقوبات الحسية على ما
وردت به الشريائع الصادقة، فهذا عذاب القبر. و ان كانت
سعيدة تخيل صوراً ملائمةً على وفق ما كان يعتقده من
الجنتات والأنهار والحدائق والخلمان والولدان والحرور
العين و الكأس من المعين فهذا ثوابك القبر» (نظری
توكلی، ۱۳۸۱: ۸۹).

یکی از مبانی اولیه ملاصدرا برای ترسیم عقلانی معاد جسمانی، توجه به جایگاه قوه خیال است. در واقع دیدگاهی که وی درباره کیفیت بدن اخروی انسان ارائه داده، از مرز فکری فیلسوفان پیش از خود عبور کرده و به نوعی سنت شکنی بوده است. همین امر سبب گردیده تا دیدگاه او در حوزه معاد جسمانی همواره معرکه آراء فیلسوفان پس از وی قرار گیرد تا جایی که از میان فقیهان، میرزا محمدحسن نائینی تا مرز تکفیر ملاصدرا پیش رفته و شیخ مجتبی قزوینی ادعا کرده که «این معاد ابدأ ربیطی به معاد قرآن ندارد و از جهت اصول و اساس و نتیجه با معاد قرآن مخالف و مباین است» (حکیمی، ۱۳۸۳: ۳۲۷).

علامه رفیعی می‌گوید ملاصدرا معتقد است «نفس بعد از مفارقتن از بدن عنصری، همیشه خیال بدن دنیوی خود را می‌نماید. چون قوه خیال در نفس بعد از موت باقی است، همین که خیال بدن خود را نمود، بدنی مطابق بدن دنیوی از نفس

مقدمه

بحث پیرامون مسائلی که در دسترسی و مشاهده مستقیم انسان‌ها نیست و حتی امکان تجربه آنها در عرصه گیتی نیز وجود ندارد، همواره صاحب‌نظران را به چالش‌ها و بیان دیدگاه‌های متفاوت واداشته است. از نظر ملاصدرا پی‌بردن به اسرار معاد جسمانی در زمرة علوم و مکاشفاتی است که عقل نظری از ادراک آن عاجز است (ملاصدرا، ۱۳۸۱الف: ۴۱) و همین امر سبب گردیده تا فیسلوفان بر جسته‌ای همچون ابن‌سینا در ترسیم کیفیت رستاخیز انسان، صرفاً با استناد به شرع مقدس به تحقق معاد جسمانی اعتقاد داشته باشد و از اثبات آن با تکیه بر دلایل عقلی ناتوان بوده و در برابر آن سکوت اختیار کنند.

در میان فلاسفه مسلمان، ملاصدرا اولین فیلسوفی است که به ادعای خود، توانسته ضمن رعایت جانب شرع، با شیوه‌ای عقلانی و با تکیه بر نوآوری‌های فلسفی‌اش، کیفیت بازگشت انسان را ترسیم و اثبات نماید. از نظر او مسئله معاد جسمانی «رکن عظیم و بخش بزرگی در ایمان است و اصل کبیری در حکمت و عرفان، و این مسئله از پیچیده‌ترین علوم، باریک‌ترینشان، برترینشان از حیث مرتبه، بالاترینشان از جهت منزلت، عالی‌ترینشان از حیث ارزش و بهترینشان در شأن است» (همو، ۱۳۸۸: ۱۸۵).

ملاصدرا اذعان داشته که «حکماء پیش از وی نتوانسته‌اند معاد جسمانی که ادیان الهی بر وجود آن اصرار و پیامیران و اولیاء از آن خبر داده‌اند، را درک کنند و بپذیرند. عدم پذیرش معاد جسمانی مفسدۀ بزرگی است که موجب اختلال در بسیاری از قواعد فلسفی می‌شود» (همو، ۱۳۸۹: ۸۳). او خود را پیشگام فلاسفه در اثبات معاد جسمانی قلمداد کرده و می‌گوید: «آنچه از خلاصه اسرار مبدأ و معاد که به فضل و رحمت خدا برای ما میسر شده است و به فیض وجود باری تعالی به آن رسیده‌ایم، گمان نمی‌کنم احدی از کسانی که من ایشان را می‌شناسم از پیروان مشائین و

ترکیب شده یا تجزیه شده توسط قوه متخلیه را نیز در خود نگه می دارد (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۲۸۹). او می نویسد: «دلیل بر وجود این قوه آن است که ما صورتی را در خواب یا در بیداری مشاهده می کنیم، سپس از آن غافل می شویم و چون بار دیگر آن را مشاهده نماییم، حکم می کنیم که این همان صورت است که ما آن را پیش از این مشاهده نموده ایم. پس اگر آن صورت محفوظ نباشد، این حکم ممکن نخواهد بود... و احتیاج به وجودش آن است که نظام عالم مختل نگردد و ضار به نافع مشتبه نشود و معاملات و غیر آن فاسد نگردد» (همانجا).

ملاصدرا بر این باور است که قوه خیال پس از مرگ انسان همچنان به حیات خود ادامه می دهد، زیرا قوه خیال امر مجردی است که صرفاً در آغاز تکوینش نیاز به بدن مادی و عنصری دنیوی دارد و در بقاء به دلیل برخورداری از تجرد، نیازی به بدن دنیوی ندارد. بنابراین پس از مرگ انسان نیز مدرک جزئیات و مادیات به واسطه صور آنهاست؛ همانگونه که در دنیا مدرک بوده است (همو، ۱۳۸۸: ۲۲۱). حقیقت این است که «تا قبل از صدرالمتألهین هیچ یک از فیلسوفان بر تجرد قوه خیال اقامه برهان نکرده بودند، حتی ابن سینا... تجرد را مختص به قوه عالقه دانسته است... در آثار شیخ اشراق و ابن عربی صحبت از تجرد قوه خیال به میان آمده ولی برهانی و عقلی کردن آن برای نخستین بار به دست صدرالمتألهین تحقق پذیرفت. به همین جهت صدرالمتألهین برهان بر تجرد خیال را برای اولین بار به خود نسبت داد و نه اصل قول بر تجرد خیال را» (پویان، ۱۳۸۹: ۱۱۵). او برای اثبات تجرد قوه خیال بیان می دارد که نفس انسان «دارای قوهای است که اشباح و صور مثالی را درک می کند. این قوه هرگز از نوع امور دارای وضع که قابل اشاره حسی باشد نیست، در نتیجه، نه در این عالم، بلکه در عالم دیگر است. موضوع و محل این صور نیز چنین حکمی دارند و از ماده و امر مادی مجردند، زیرا هر جسم و امر جسمانی - بالذات یا بالعرض - از اموری است

صادر می شود و نفس با چنین بدنی که از قدرت خیال بر اختراع بدن فراهم شده است، در معاد محشور خواهد شد و ثواب با عقاب او با همان بدن است. در حقیقت نزد این مرد بزرگ، بدن اخروی به منزله سایه و پرتوی است از نفس، تا نفس که باشد و این بدن چه باشد، یا نورانی است یا ظلمانی، لکن در نزد این ضعیف، التزام به این قول بسیار صعب و دشوار است؛ زیرا به طور قطع مخالف با ظواهر بسیاری از آیات و مباین با صریح اخبار معتبره است» (ر.ک. پویان، ۱۳۸۹: ۶۵۷). علاوه بر این، برخی بر این باورند که فرض تجرد خیال به عنوان یک مقدمه، نمی تواند مشکل جسم را از میان بردارد، زیرا قوه خیال، به فرض تجردش، در حوزه عقول و مفارقات قرار می گیرد و اگر تجرد می توانست مبنای از میان رفتن اشکال باشد، تجرد عقل کافی بود و نیازی به فرض تجرد خیال نبود (یشربی، ۱۳۸۳: ۱۵۵).

با توجه به اینکه کارکرد قوه خیال یکی از محورهای چالش برانگیز در معاد جسمانی ملاصدرا به شمار می رود و برخی از نقادان نقشی را که ملاصدرا برای قوه خیال در ترسیم عقلانی معاد جسمانی قاتل گردیده، مخالف با ظواهر شرعی قلمداد می کنند و بر این باورند که دخالت دادن قوه خیال در ترسیم معاد جسمانی، منجر به معاد روحانی با یک بدن مثالی شده است، در نوشтар حاضر قصد داریم نقش و جایگاه قوه خیال در معاد جسمانی ملاصدرا را مورد بررسی قرار داده و برای اثبات عدم دخالت قوه خیال در خلق بدن اخروی براهین عقلی اقامه کنیم. اقامه این براهین از نوآوری های این نوشтар به شمار می رود.

۱. ماهیت قوه خیال و تداوم بقای آن پس از مرگ انسان

از نظر ملاصدرا قوه خیال، قوهای است که صورت های موجود در حس مشترک را نگه می دارد و به خزانه ای می ماند که همه صورت های جزئی که از راه حواس درک می شوند، در آنجا بایگانی می شوند. علاوه بر این، خیال صورت های

و معاد و رسائل فلسفی، اصول مقدماتی در باب معاد جسمانی را به مطالب ذکر شده در اسفرار اربعه ارجاع داده، در نوشتار پیش‌رو موضوع بر پایه و ترتیب اصول مطرح شده در اسفرار اربعه دنبال می‌شود.

ملاصدرا در اصل هشتم از اصول ذکر شده، می‌گوید: «قوه خیال جوهری است که در محلی از بدن و اعضای آن قائم نیست و در جهتی از جهات این عالم طبیعی موجود نمی‌باشد، بلکه از این عالم مجرد است و در عالمی جوهری که متوسط بین دو عالم مفارقات عقلی و طبیعتی مادی است، قرار دارد» (همو، ۱۳۸۸: ۲۰۲).

او در قالب اصل نهم، می‌نویسد: «صور خیالی - بلکه صور ادراکی - نه در موضوع نفس حلول و ورود دارند و نه در محلی دیگر، بلکه آنها قائم به نفس هستند، قیام فعل به فاعل، نه قیام مقبول به قابل» (همان، ۲۰۲). در این اصل، حلول صور خیالی و حتی صور ادراکی در نفس نفی شده است. قوه خیال، جوهری مجرد از بدن حسی و مادی است و هنگام متلاشی شدن این قالب ترکیب یافته از عناصر و نابودی اعضاء و آلاتش، عاری از فساد باقی می‌ماند و هیچ نابودی و اختلالی در آن راه ندارد. بنابراین صورت‌های خیالی نشئت‌گرفته از ماده نیستند بلکه از نفس انسان صادر می‌گردند و نه از باب قیام مقبول به قابل، بلکه از سخن قیام فعل به فاعل هستند (خلیلی، ۱۳۸۳: ۴۰۶). ملاصدرا در «این اصل در بیان آن است که نفس به منزله محل برای قبول این صور ادراکی نیست و این صور، حال در جزء مغز انسان یا در روح دماغی - طبق نظر مشائین - نیست، بلکه این صور خیالی از نفس مجرد صادر شده و نفس مصدر این صور و علت وجودی این‌ها در وعاء و صفع خود است و این صور قیام صدوری بر این نفس دارند» (پویان، ۱۳۸۹: ۱۲۳).

ملاصدرا در اصل دهم، معتقد است: «صورت مقداری و شکل‌ها و هیئت‌های جرمی، همان‌گونه که از فاعل به واسطه مشارکت ماده قابل به حسب

که دارای وضع می‌باشد، هر چیزی هم که به آن قوام یابد، در وضع و قبول اشاره حسی تابعش خواهد بود. اگر قوه خیال حال در ماده‌ای از مواد این عالم باشد، صور قائم به آن به وجهی قابل اشاره حسی خواهند بود، بطلان تالی مستلزم بطلان مقدم است و ملازمه هم، روشن» (ملاصدرا، ۱۳۸۷: ۲۰۷). بنابراین از دیدگاه ملاصدرا قوه خیال جسمانی‌الحدوث و روحانی‌البقاء است.

البته در مورد اینکه پس از مرگ انسان، کدامیک از قوای نفس به حیات خود ادامه می‌دهند، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. در حدیث نبوی از این بعد انسان به «عجبُ الذَّبَاب» تعبیر شده است. برخی اندیشمندان گفته‌اند آن عقل هیولانی است، متكلمان گفته‌اند آن را همان اجزای اصلی دانسته‌اند، اما ملاصدرا از آن به قوه خیال تعبیر کرده است، زیرا قوه خیال آخرین کونی است که در انسان از قوای طبیعی و نباتی و حیوانی که پس از ماده انسانی در این عالم حدوث می‌یابند، حصول پیدا می‌کند و در ادامه پس از خرابی بدن، از انسان باقی می‌ماند و صلاحیت آن را دارد که نشئه دیگر بر آن قائم شود (همو، ۱۳۸۸: ۲۳۳). بنابراین از دیدگاه ملاصدرا «نیروی خیال در ما از نیروی طبیعی نبوده، بلکه نفسانی است و نه از امور دنیاگی، بلکه از امور آخرتی است که روز قیامت آشکار خواهد شد و جوهر آن اصلاً از این جهان جدا و دور است» (همو، ۱۳۸۹: ۳۴۶).

۲. جایگاه قوه خیال در اصول مقدماتی ملاصدرا برای اثبات معاد جسمانی

در اصولی که ملاصدرا برای اثبات معاد جسمانی به کار گرفته، قوه خیال نیز در زمرة ارکان اصلی بهشمار می‌رود. تعداد این اصول در زاد المسافر ۱۲ اصل، در رسائل فلسفی ۱۲ اصل، در اسفرار اربعه ۱۱ اصل، در مبدأ و معاد ۷ اصل، در الشواهد الربویه ۷ اصل، در عرشیه ۷ اصل، در تفسیر سوره یس ۷ اصل و در مفاتیح الغیب ۶ اصل است. از آنجا که ملاصدرا در برخی از آثارش مانند زاد المسافر، مبدأ

از عالم حواس را ادراک نماید و آن پایان نشئه نخستین و آغاز نشئه دومین است. بنابراین نفس هنگامی که بدن و این جهان را رها نمود، با خودش قوه خیال که صورت‌های جسمانی را ادراک می‌نماید، همراه می‌برد و آنها را بدون مزاحمت چیزی از حواس و دیگر نیروهای بدن مشاهده می‌کند و مشاهده‌اش از مشاهده حس قوی‌تر است. انسان در آن مقام ذات خود را به صورت جسمانی، آن‌گونه که در زندگانی بدنی و حسی احساس می‌نمود، تصور می‌نماید» (ملاصدراء، ۱۳۷۱: ۹۷۶).

نکته اساسی در عبارات ملاصدرا این است که انسان پس از مرگ، به‌وسیله قوه خیال ذات خود را به صورت جسمانی تصور می‌نماید (همو، ۱۳۸۷: ۲۹۸) و بدون تردید تصور چیزی فراتر از یک امر مثالی و فاقد ماده نیست. بنابراین اگر ما به این حد از جملات ملاصدرا اکتفا نماییم، باید معاد مد نظر وی را محصور در جنبه روحانی و مثالی صرف بدانیم. در این صورت جسمیت معنایی نخواهد داشت، درحالی‌که ملاصدرا به صراحت مخالفت خود را با معاد روحانی بیان داشته و در برابر برخی از فلاسفه اسلامی که آیات قرآنی که بر حسر اجسام دلالت دارند را به امور روحانی تأویل می‌کنند، در مقام تعجب برآمده و می‌گوید: «شگفتان از او که... از وجود عالم جسمانی دیگر که در آن اجسام و آشکال اخروی با اعراضشان می‌باشد، غافل شده است؟ و چگونه آیات قرآنی را که نص صریح در احوال معاد جسمانی دارند، حمل بر امور عقلی کرده است» (همو، ۱۳۸۸: ۲۲۷). بنابراین برای اینکه درک صحیحی از نقش قوه خیال پس از مرگ انسان داشته باشیم، ابتدا باید کارکرد آن را در عالم برزخ و سپس در عرصه قیامت، بر اساس اندیشه ملاصدرا بررسی کنیم.

۴. نقش کلیدی قوه خیال برای تحقق معاد روحانی در عالم برزخ

ملاصدراء بر این باور است که نفس انسان پس از مرگ، تعلق ضعیفی به بدن عنصری دارد؛ البته این

استعدادات و انفعالات آنها حاصل می‌گردد، همین‌طور از جهات فاعلیت و حیثیات ادراکی آن بدون مشارکت ماده حاصل می‌شود» (ملاصدراء، ۱۳۸۸: ۲۰۳). در واقع، انسان قادر است بدون مشارکت ماده، صورت‌های خیالی که دارای مقدار و جرم هستند را تصور کند. پروردگار متعال نفس انسان را به‌گونه‌ای آفریده که با کمک قوه خیال حقایق را در ذات خود تصور می‌نماید و صورت‌های غایب از حواس را در عالم خود بدون مشارکت ماده، انشاء و ایجاد می‌کند. بنابراین آنچه که نفس با قدرت صورت‌گری خود تصور می‌کند و بر آن نیز بصیرت دارد، دارای وجودی است که از سinx عالم ماده نیست و گرنه هر کس که دارای حس سالمی باشد، باید آن را نظاره کند، بلکه در عالمی که عاری از حواس ظاهری است، قرار دارد؛ زیرا حواس پنج‌گانه مادی هستند و تنها چیزی را که مقارن با ماده باشد، درک می‌کنند. وجود افلاك و ستارگان و صدور آنها از مبادی عالی از این قبیل است و آفرینش آنها را از این طریق می‌توان توجیه کرد. پیش از افلاك و ستارگان، هیولا‌ای نیست تا بتوان آن را علت قابلی به‌شمار آورد. پس آفرینش آنها از روی ابداع صورت گرفته و از تصورات مبادی عالیه ناشی شده است. صور خیالیه صادره از نفس نیز در زمرة مبدعات است (همو، ۱۳۸۱ ب: ۴۵۰).

۳. علت همراهی قوه خیال با نفس پس از مرگ انسان

حقیقت امر این است که «با پذیرش تجرد خیال، بسیاری از مسائل و مشکلات اعتقادی مربوط به معاد حل و قابل فهم می‌گردد. با مطالعه افکار و دیدگاه‌های فیلسوفان و دانشمندان در باب فرجام‌شناسی قبل از حکمت متعالیه، به فوق العادگی این اثبات و پیامدهای مثبت آن بیشتر پی می‌بریم» (برقعی، ۱۳۸۹: ۱۸۸).

از نظر ملاصدرا ضرورت تداوم بقای قوه خیال برای نفس به این سبب است «که صورت‌های غایب

آن صورت‌ها برای نفس، از راه دیگری - نه از جهت این اسباب مادی - فرض شود، اثربداری - مدام که نفس دارای علاقه به این بدن است، خواه بدن به عینه باقی باشد یا نباشد - همانند اول به حال خودش است. پس فشار قبر و عذاب و شکنجه‌اش از این قبیل که بیان داشتیم می‌باشد و همین‌طور ثواب و پاداش و راحتش هم این‌گونه است. بنابراین وسعت قبر و تنگیش تابع گشادگی سینه و تنگی آن است» (همو، ۱۳۸۸: ۲۳۲).

هر چند ملاصدرا بر لزوم تداوم بقای قوه خیال پس از مرگ تأکید دارد تا «صورت‌های غایب از عالم حواس را ادراک نماید و آن پایان نشئه نخستین و آغاز نشئه دومین است... انسان در آن مقام ذات خود را به صورت جسمانی، آن‌گونه که در زندگانی بدنه و حسی احساس می‌نمود، تصور می‌نماید» (همو، ۱۳۷۱: ۹۷۶)، اما باید دید منظور وی از نشئه دومین که قوه خیال در آن ذات انسان را به صورت جسمانی تصور می‌نماید، کدام عالم است. از نظر وی، نفس انسان پس از مرگ بدن طبیعی به عالم بزرخ منتقل می‌شود: «أول منزل من منازل الآخرة لابد أن يكون بربخاً بين الدنيا والآخرة» (همو، ۱۳۸۹: ۵۵۴). او در توصیف ماهیت عالم بزرخ بیان می‌دارد که «آن جایگاه نفوس و ارواحی است که از آغاز زمان تا پایان آن برای برپایی رستاخیز بزرگ و قیامت کبری از این جهان منتقل شده‌اند» (همو، ۱۳۷۷الف: ۴۴).

بنابراین تصور نمودن ذات انسان به صورت جسمانی، در عالم بزرخ رقم می‌خورد که یک عالم روحانی است و بدن موردنظر نیز در حد یک تصور است که توسط قوه خیال انجام می‌پذیرد. علاوه بر این، در عالم بزرخ، اعمالی که نفس انسان از نیک و بد در دنیا کسب کرده است، مجسم می‌گردند و بنا بر اعتقاد ملاصدرا «أول هذه النشتات نشئه البرزخ و القبر... و من عجائبها تجسم اعمال و تشخيص النيات و الاخلاق و ... و الثانية نشئه الحشر» (همو، ۱۳۸۶: ۱۰۱۸).

همین عبارات ملاصدرا سبب شده عده‌ای کارکرد نقش قوه خیال در معاد جسمانی ملاصدرا

تعلق به صورت و هیئت بدن عنصری است نه اعضای مادی آن. از طرفی، نفس انسان پس از مرگ، قوه خیال را با خود می‌برد و با بهره‌گیری از تصورات قوه خیال، همچنان به صورت و هیئت بدن عنصری دنیوی تعلق دارد (همان: ۲۳۱). پس نفس انسان پس از مرگ، توسط قوه خیال «خود را عین انسانی که در قبر باشد توهم می‌نماید و بدن خود را مقبور می‌یابد و المهايی ادراک می‌کند که به او می‌رسد را بر سبیل عقوبات حسیه به‌ نحوی که در شرایع صادقه وارد شده است، ادراک می‌کند؛ این است عذاب قبر» (همو، ۱۳۸۱: ۴۷۴).

بنابراین اگر انسان پس از مرگ، ذات خود را به صورت جسمانی توسط قوه خیال تصور می‌نماید و بر ذات تصویرشده عذاب یا پاداش جاری می‌گردد، این حالات صرفاً مربوط به عالم بزرخ بوده و پاداش‌ها و عذاب‌های آن نیز از نوع روحانی می‌باشد. ملاصدرا به صراحت از این حالت به عنوان عذاب قبر یاد کرده است: «اعلم أنَّ كلَّ من شاهد بنور البصيرة باطنه في الدنيا لرأه مشحوناً بأنواع المؤذيات والسباع، مثل الشهوة والغضب والحسد والحقد والكفر والمكر والرثاء والعجب... فإذا انكشف الغطاء وضع في قبره، عاينها وقد تمثلت بصورها وأشكالها الموافقة لمعانيها، فيرى بعينه العقارب والحيّات التي ملكاته وصفاته الحاضرة الآن في نفسه، فهذه عذاب القبر إن كان شقياً و يقابلة إن كان سعيداً» (همو، ۱۳۷۸: ۱۰۸).

البته باید توجه داشت که منظور ملاصدرا از عذاب قبر، همین قبر معمولی نیست. او در توضیح فشار قبر می‌نویسد: «آنچه که برایت چگونگی فشار قبر را روشن می‌سازد در حالی که جسد مرده ساکن است، یا در هوا یا آب است، اینکه کسی که در تنگی سختی سختی قرار دارد یا اعضاش به سبب سوختن و غیر آن، از هم گسیخته می‌شود یا بین دو سنگ بزرگ گیر افتاده است، آنچه او را شکنجه می‌دهد و بالذات در نفسش اثر می‌گذارد، این اموری که بر بدنش وارد می‌شود نیست، بلکه صورت آنهاست که به‌واسطه علاقه و وابستگیش با بدن به نفسش می‌رسد، به‌طوری که اگر حصول

درباره کیفیت بدن محشور در روز قیامت می‌گوید: «آنچه در معاد عود می‌کند، مجموع نفس است بعینها و شخصها و بدن است بعینه و شخصه نه بدن دیگر عنصری ... و نه بدنی مثالی» (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۴۵۸). علاوه بر این، او در برابر کسانی که موجودات اخروی را موجودات روحانی و غیرجسمانی قلمداد کرده‌اند، در مقام تعجب برآمده که چگونه آنها از وجود عالم جسمانی دیگر که در آن اجسام و اعراض و اشخاص جسمانی اخروی و آنس اخروین حضور دارند، غافل شده‌اند و چگونه آیات و نصوص قرآن که در احوال معاد وارد شده را بر امور روحانی حمل می‌کنند. بنابراین با آن همه مبالغه و تأکیدی که در آن واقع شده است، هیچ مجالی برای حمل آنها بر غیرجسمانیه باقی نمی‌ماند (همان: ۴۶۶).

در واقع تصور ذات جسمانی توسط قوه خیال بر دو وجه است: اول اینکه انسان ذات خود را تصور نماید؛ همانگونه که ما در این دنیا گاه ذات خود را به صورت جسمانی تصور می‌نماییم و در این حالت هیچ‌گونه الٰم و سختی از جانب ذات تصور شده به ما نمی‌رسد و قوه خیال از ذات تصور شده متأثر نمی‌گردد. حالت دوم اینکه قوه خیال ذات انسان را به صورت جسمانی تصور می‌نماید و بر ذات تصور شده عذاب یا پاداش جاری می‌گردد و قوه خیال را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به اعتقاد ملاصدرا حالت دوم مربوط به عالم برزخ و عذاب قبر است و الٰمها و لذت‌ها از طریق تصور ذاتی که توسط قوه خیال ترسیم شده، حاصل می‌گردد. اما تعمیم دادن حالت دوم به روز قیامت و رستاخیز در واقع محصور کردن معاد انسان در معاد روحانی است که ملاصدرا صراحتاً مخالفت خود را با آن بیان داشته است.

۵. مستقل بودن خلق و حشر بدن اخروی از قوه خیال در عرصه قیامت

برای اینکه درک درستی از جایگاه قوه خیال در

را به روز رستاخیز نیز تعمیم دهنده و مدعی شوند که بدن اخروی مد نظر وی، توسط قوه خیال ایجاد می‌گردد و ماده هیچ مدخلیتی در آن ندارد، در نتیجه بدن محشور اخروی، بدنی غیرمادی و محصول قوه خیال خواهد بود. به عقیده این گروه «ملاصدرا خیال و تصورات باطنی را ماده اخروی دانسته و به واسطه هیئات و هیاکل و صوری که خیال از بدن جسمانی خود دارد، بدن اخروی خلق می‌شود و با توجه به این مطلب، جسمانیت معاد در گرو تجرد خیال خواهد بود» (ابراهیمی، ۱۳۸۷: ۳۵۱). اما حقیقت امر این است که این ادعا بر کارکرد قوه خیال در عالم برزخ دلالت دارد و تعمیم دادن آن به عرصه محشور با دیدگاه ملاصدرا سنتیت ندارد، زیرا او بر این باور است که صورت‌های اخروی که برای نفس انسان پدید می‌آید، از جانب خداوند است و در واقع «خداؤند آنها را در رستاخیز به صوری که مناسبشان است در می‌پوشاند و بهسوی آنها و بدانها محشور می‌گردد» (ملاصدرا، ۱۳۸۸: ۲۳۸).

علاوه بر این، محمدتقی آملی نیز در باب معاد جسمانی ملاصدرا، معتقد است: «این دیدگاه با دیدگاه حصر معاد در معاد روحانی تفاوتی ندارد، زیرا اگر فرض بر آن باشد که شیئت هر چیزی به صورت آن باشد و صورت نفس هم همان خود اوست و چیزی که در دنیا با نفس در ارتباط است، در قوام نفس دخالتی ندارد، پس در قیامت محشور نمی‌گردد، بلکه همان نفس است. البته این نفس را یا یک بدن مثالی انشاء می‌کند که قیام آن به نفس قیام صدوری خواهد بود و آن بدن هم از ماده و لوازم آن مجرد است که این در مورد نفوس متوضطران از اصحاب یمین و شمال اتفاق می‌افتد، یا اصلاً آن بدن مثالی هم وجود ندارد، همچنان که در مورد مقریان رخ می‌دهد. این نوع برداشت از معاد به جان خودم سوگند که با آنچه شرع مقدس آورده است، همخوان نیست» (به نقل از انواری، ۱۳۸۷: ۵۶).

این در حالی است که ملاصدرا مخالفت صریح خود را با حشر بدن مثالی بیان کرده و

می‌توان دریافت که فاعلیت بدن اخروی از ناحیه نفس یا قوه خیال نیست، زیرا ابدان از گورها برانگیخته خواهند شد و اگر قرار باشد که ابدان اخروی به صرف تصور قوه خیال ایجاد گردد، دیگر برانگیخته شدن از قبور معنایی نخواهد داشت، بلکه صرف تصور قوه خیال برای ایجاد آنها کافی خواهد بود. این در حالی است که کیفیت بدن اخروی بر اساس دستاوردهای نفس در دنیا محقق می‌شود و «تکرار اعمال و افعال انسان موجب پدید آمدن اخلاق و استحکام صفاتی در نفس او می‌گردد و هر صفت و اخلاقی که بر جوهر نفس چیره شد، نفس به صورتی که مناسب با آن اخلاق و صفات دارد در قیامت مجسم خواهد شد... زیرا حقیقت هر نوعی ماده آن نوع نیست، بلکه صورت آن نوع است... پس صورت حیوانیت وقتی در استعداد و قابلیت نفس حاصل و در آن پابرجا شد، از جهت باطن، حیوان یا درندهای گشته و در آخرت هنگام برطرف شدن پرده‌ها، آشکار و در آن صورت محشور خواهد شد» (همو، ۱۳۸۹الف: ۲۹۰).

بنابراین آنچه که از عبارات ملاصدرا برداشت می‌شود، این است که نقش فاعلیت قوه خیال در ترسیم نوع کیفیت بدن اخروی از بین می‌رود و باید کارکرد قوه خیال را در حوزه‌ای دیگر در عرصه محشور جستجو کنیم، زیرا همان‌گونه که گفته شد قوه خیال یک امر مجرد است و پس از مرگ انسان به همراه نفس به بقای خود ادامه می‌دهد. در نتیجه بقای قوه خیال در عرصه محشور نیز تداوم می‌یابد و کارکرش در عرصه محشور متفاوت از عالم بزرخ می‌باشد.

۶. کارکرد قوه خیال در عرصه محشور

عدم خلق بدن اخروی توسط قوه خیال به منزله از بین رفتن کارکرد آن در آخرت نیست، بلکه نفس انسان قوه خیال را برای امور دیگری به کار خواهد برد، زیرا «نفس، مادام که تعلق به بدن دارد، ابصار و بلکه احساسش - مطلقاً - غیر تخیل اوست... اما هنگام خروجش از این عالم، فرقی بین تخیل و

معد جسمانی ملاصدرا داشته باشیم، باید سایر دیدگاه‌های وی درباره نحوه حشر انسان در عرصه محشور را نیز مورد بررسی قرار دهیم. اگر تنها به این اصل قائل گردیم که بدن اخروی نیز محصول تصورات قوه خیال است، شباهتی پیرامون معاد جسمانی و بدن اخروی پدید خواهد آمد و معاد مد نظر ملاصدرا صرفاً در جنبه روحانی و یک جسم مثالی محصور خواهد گردید.

ملاصدرا بر این باور است که بدن انسان در عرصه قیامت مجزا از نفس و قوه خیال محشور خواهد شد و پس از خلق شدن و وجود عینی خارجی، نفس نیز در آن دمیده می‌گردد و در واقع «صور اخرویه و اجساد اهل آخرت که وجود اشخاص آن دفعه واحده است، بدون مهلت و دمیدن نقوس در آن اجساد به واسطه بعضی ملائکه به یک نفخه است» (همو، ۱۳۸۱ب: ۴۸۳).

چنانکه ملاحظه می‌شود، از دید ملاصدرا اجساد اهل آخرت برخلاف عالم بزرخ که صرفاً تصوری از صورت بدن دنیوی بوده، به صورت دفعی ابتدا خلق و ایجاد می‌گردد و سپس نقوس در اجساد دمیده می‌شوند و این‌گونه نیست که ابتکار عمل به دست قوه خیال افتاده و هرگونه که بخواهد کیفیت بدن اخروی را تصویر و نفس نیز آن را خلق نماید. یکی از دلایل دفعی بودن خلق بدن اخروی این است که در عالم آخرت انسان به مرحله فعلیت رسیده است و برخلاف دنیای مادی و عنصری، نیازی به قوه و استعداد برای کسب کمالات ندارد، بلکه کمالات حاصل شده در وجود مقدم بر قوه هستند و برای بروز و ظهور نتایج فعلیت، نیاز به قوه دارند (همو، ۱۳۸۷: ۲۷۷).

از نظر ملاصدرا «بدن در دنیا ممسوخ و مبدل می‌گردد و خوی اصلی دگرگون می‌شود و در روز قیامت و رستاخیز به صورتی مناسب آن خلق، از گور بر می‌خیزد، زیرا در آخرت اجساد به منزله ظلال ارواحند و هر روحی را بدنبی مکتب لازم است که هرگز از وی منفك نمی‌گردد» (همو، ۱۳۸۱الف: ۴۶). از این عبارات صدرالمتألهین نیز

بلکه آنها صورت‌های عینی خارجی جوهری هستند که موجود می‌باشند، ولی نه در این عالم هیولانی محسوس‌شدن و نه به این حواس طبیعی، بلکه در عالم دیگر و جهان آخرت موجودند و محسوس به حواس اخرویند» (همو، ۱۳۸۸: ۱۸۰). از طرفی، باید به این نکته اساسی توجه داشت که در آخرت «اشتراکی در یک جسم برای چند نفس که در آن تصرف نمایند، نیست و برای هر انسان نیکبختی در آخرت در نفس او عالم تامی است که با غیر خود در یک سرا جمع نگردد و هر کس از اهل سعادت آنچه را که می‌خواهد و هر کس را که اراده هم صحبتی با او دارد، در یک لحظه به مجرد گذشتگی از خاطرش و خواستن نفسش نزد او حاضر می‌گردد و این پایین‌ترین مراتب اهل بهشت است» (همو، ۱۳۷۱: ۹۶۹). البته این فرایند تخیل کردن بهشتیان، در مورد اهل جهنم صدق نمی‌کند و کارکرد قوه خیال آن‌گونه که برای بهشتیان است، درباره جهنمیان رقم نمی‌خورد و خواستن آنها همچون خواسته‌های اهل سعادت، مطابق با امیالشان نیست، زیرا «آنجا سرای روحانی خالص نیست، بلکه تیره است و آمیخته با این عالم می‌باشد... بنابراین جهنمی آنچه را نمی‌یابد می‌خواهد و هر چه را زیانتش می‌رساند جستجو می‌کند و آنچه را ناخوش دارد، انجام می‌دهد و چیزی که شکنجه‌اش می‌کند برمی‌گزیند» (همو، ۱۳۸۸: ۳۶۲).

البته برخی سخنان ملاصدرا دو وجهی‌اند و می‌توان برداشت متفاوتی از آنها داشت؛ مثلاً این عبارت که درباره قوه خیال و کارکرد آن بیان کرده است: «ما بر تجرد این قوه از بدن و اجزای بدن اقامه برهان نموده‌ایم و اثبات کرده‌ایم که حالات گور و پاداش و کیفر و احوال برزخ و برانگیخته شدن کالبدتها بدان محقق و ثابت می‌یابد» (همو، ۱۳۸۸: ۲۰۳) اگر منظور وی از برانگیخته شدن کالبدتها، این باشد که قالب بدن اخروی بر اساس تصورات قوه خیال انجام خواهد پذیرفت، این با بسیاری از نظریات دیگر، از جمله رد حشر

احساس نیست، چون قوه خیال که خزانه و گنجینه حس است، قوی شده و از غبار بدن بیرون رفته و نقص و ضعف از آن زایل شده و قوا با هم اتحاد پیدا کرده و به مبدأ مشترکشان باز گردیده‌اند. لذا نفس به قوه خیالی خود آنچه را که به‌وسیله غیر آن انجام می‌داد، انجام می‌دهد و به دیده خیال آنچه را که به دیده حس می‌دید، می‌بیند و قدرت و علم و خواست یک چیز گردیده است. بنابراین ادراکش مر خواستها و مشتھیات را، نفسِ قدرتش و حاضر ساختنشان مر آنها را نزد خود می‌باشد» (همو، ۱۳۸۸: ۲۰۲).

یکی از تفاوت‌های اساسی کارکرد قوه خیال در عرصه قیامت نسبت به دنیا، این است که امور تخیل شده در دنیا صرفاً در حد تصوراتی هستند که تحصل خارجی برای نفس ندارند، اما تخیل در قیامت عین وجود عینی و تحصل خارجی است و آنچه را که قوه خیال از مشتھیات تصور نماید، به اراده نفس در خارج تجلی پیدا خواهد کرد (همو، ۱۳۸۱: ۴۷۵).

بنابراین کارکرد قوه خیال در عرصه قیامت، تصور مشتھیات برای نفس است و «نفس آنچه را که بخواهد از صور جسمانی، به صرف خواستن برای او حاضر و موجود است و بسیاری از آیات قرآن بر این معنا که نفس، فعل مایشاء و قادر بر ایجاد مایرید است، دلالت دارند و وجود خارجی مشتھیات نفس غیر از حضور و حصول و مدرکات در مملکت نفس نمی‌باشد» (آشتیانی، ۱۳۸۱: ۲۷۶). در واقع فراهم شدن شرایط مذکور برای نفس به سبب این است که «تخیل در آنجا عین وجود عینی و تحصل خارجی است و به این سبب بر متخیل مترتب می‌گردد آنچه بر وجود خارجی مترتب می‌گردد بر وجه اقوی و اشد، به اعتبار صفاتی موضوع و قابل» (ملاصدا، ۱۳۸۱: ۴۷۵). ملاصدرا بر این باور است که محسوسات عالم آخرت با حواس دنیوی قابل مشاهده نیستند؛ علاوه بر این «آنها اموری خیالی و موجوداتی مثالی هم نیستند که وجود خارج نداشته باشند...

بدن نیز جسمانی خواهد بود، مجالی را برای تردید در اعتقاد وی به معاد جسمانی و انکار معاد روحانی باقی نمی‌گذارد؛ «پس بعد از حشر نفوس و تعلق آن به اجسام دیگری غیر از این اجسام، کسی نمی‌تواند مدعی شود که این بدن محسور غیر از بدنی است که دچار موت شده است» (همو، ۱۳۸۷: ۲۷۶). بنابراین در اندیشه ملاصدرا، امور اخروی معطوف به دو جنبه روحانی و جسمانی هستند و اگر صرفاً یک جنبه از آنها فرض شود، معاد معنایی نخواهد داشت و برداشتی متفاوت و غیرصحیح از ظواهر شریعت به دست خواهد آمد.

از نظر ملاصدرا شخص محسور در آخرت، مجموع نفس و بدن است و بدن محسور در آخرت به صورت جسم نمایان می‌گردد: «آن‌هذا البدن محسور فی الآخرة بصورة الأجسام» (آشیانی، ۱۳۸۱: ۲۵). او پس از قائل شدن به جسمانی بودن بدن اخروی و برخلاف برخی از حکماء اسلامی از قبیل شیخ اشراق، شهرزوری و قطب‌الدین شیرازی که ملاک حشر و تحقق معاد جسمانی را منوط به تعلق نفس به بدنی مثالی دانسته‌اند (همان: ۷۱)، آن را از حوزه یک جسم مثالی نیز خارج می‌کند و می‌نویسد: «آنچه در معاد عود می‌کند، مجموع نفس است بعینها و شخصها و بدن است بعینه و شخصه نه بدنی دیگر عنصری چنانچه غزالی گمان کرده است و نه مثالی چنانچه مذهب اشراقیین است» (ملاصدا، ۱۳۸۱: ۴۵۸). او سپس درباره کیفیت خلق بدن اخروی و دمیدن ارواح در آنها، می‌گوید: «اجسام اهل آخرت که وجود اشخاص آن دفعه‌واحده است، بدون مهلت و دمیدن ارواح در آن اجسام به واسطه بعضی ملائکه به یک نفخه است» (همان: ۴۸۳).

این عبارات ملاصدرا به‌وضوح بیانگر عدم نقش ایجابی قوه خیال در خلق بدن اخروی است، زیرا از یکسو بدن اخروی را از مثالی بودن مبری می‌داند و از سوی دیگر، اعتقاد دارد که روح انسان توسط برخی از ملائکه در بدن جسمانی

بدن مثالی، تناقض خواهد داشت، زیرا دخیل دانستن قوه خیال در خلق بدن اخروی منجر به بدن مثالی خواهد شد.

این تعدد و اختلاف عبارات ملاصدرا درباره نقش اخروی قوه خیال، ما را به این نتیجه رهنمون می‌شود که کیفیت بدن اخروی انسان بر اساس قوه خیال شکل نمی‌گیرد، بلکه از توان قوه خیال برای ترسیم خواسته‌های مد نظر نفس استفاده می‌شود و به‌محض اینکه چیزی در قوه خیال انسان اخروی خطوط نماید، نفس قادر بر ایجاد آن در خارج خواهد بود. در واقع، باور داشتن به اینکه بدن اخروی با تخیل و تصور قوه خیال حاصل می‌گردد، محظوظاتی را به‌همراه دارد که با دلایل نقلی و برخی از دیدگاه‌های ملاصدرا سنتیت ندارد. در مباحث بعدی به این محظوظات به تفصیل اشاره خواهد شد.

۷. دیدگاه ملاصدرا درباره معاد روحانی و مثالی
 ملاصدرا به صراحت در برابر فلاسفه‌ای که معاد و امور آن را محدود به جنبه روحانی کرده‌اند، ایستاده و دیدگاه آنان را مخالف با ظواهر شریعت دانسته است. او برای خارج کردن احوال آخرت از جنبه صرف روحانی، بر لزوم وجود جسم در آخرت تأکید کرده و در پاسخ به منکرین معاد جسمانی می‌گوید: «عجب است از او که چگونه غافل شده است از وجود عالم جسمانی دیگر که در آن اجسام و اعراض و اشخاص جسمانیه اخرویه و انسان‌های اخروین هستند و چگونه حمل می‌کند آیات و نصوص قرآنیه که در احوال معاد وارد شده است را بر امور روحانیه، با آن همه مبالغات و تأکیداتی که در آن واقع شده است که هیچ مجالی برای حمل آنها بر غیر جسمانیه باقی نمانده است» (همو، ۱۳۸۱: ۴۶۶)؛ «این از جهت وجود بهشت و دونزخ جسمانی در آن محکم به نظر نمی‌رسد و این گفتار عده‌ای از فلاسفه است که معاد جسمانی را باور ندارند» (همان: ۱۸۴).

صراحت بیان صدرا در اینکه نفوس در آخرت به بدنی دیگر، غیر از بدن دنیوی تعلق گرفته و آن

دلایل عقلی و همچنین استناد به برخی از عبارات ملاصدرا، به ذکر محدودراتی که با فرض قائل شدن به نقش ایجادی قوه خیال در خلق بدن اخروی به وجود می‌آید، در قالب محورهای زیر می‌پردازیم.

الف) اگر خلق بدن اخروی بهوسیله تصورات قوه خیال و با فاعلیت نفس انجام پذیرد، می‌توان فرض نمود که شخص اخروی اگر زن باشد، می‌تواند بدن خود را به صورت بدن یک مرد تصور و خلق نماید، یا بالعکس، مرد یا زن بودن معنایی نخواهد داشت. البته برخی ضمن پذیرش نقش قوه خیال در خلق بدن اخروی، برای توجیه موضوع می‌گویند: نشئه آخرت و قیامت «عالیم حق و درستی است، اعمال طبق حکمت و حقانیت از انسان صادر می‌شود، در عین اینکه انسان مختار و فعال مایشاء است، عمل خلاف حکمت حق نمی‌کند، بلکه در آنجا خطأ و گناه موضوعیتی ندارد، نه اینکه انسان عاجز از ارتکاب آن باشد، وزان حس و خیال و وهم در آخرت، وزان عقل در دنیاست که جز به خیر و حکمت و حق صلاح اراده نمی‌کند ... لذا قوه خیال جز به حق، خلق بدن نمی‌کند و این بدن را جز طبق اعمال و ملکات صفات مكتتبه که تحت عنوان بدن برزخی در برزخ ظهور پیدا کرد، ایجاد و انشاء نمی‌کند و جز به طریق مستقیم و مقتضای حکمت الهی حرکت نمی‌کند. در آنجا برای این خیالپردازی و شیطنت‌های دنیوی مجالی نیست» (پویان، ۱۳۸۹: ۴۵۴).

هر چند این استدلال بهزعم مستدل در دفاع از ملاصدرا بیان شده است، اما با برخی از عبارات خود ملاصدرا نقض می‌گردد و دایرۀ شمول آن نمی‌تواند مشتمل بر اوضاع بهشتیان و دوزخیان باشد، زیرا گرچه چند ملاصدرا بر این باور است که نفس آنچه را در عرصه محشر بخواهد، برایش عین تحصل خارجی است، اما جهنمیان را از این قاعده برای مستثنی نموده و معتقد است آنان بعضی کارها را برخلاف اراده خود انجام می‌دهند، چون «آنجا سرای روحانی خالص نیست،

محشور دمیده می‌شود. اگر قرار باشد نفس انسان بر اساس تصورات قوه خیال، بدن اخروی را خلق نماید، دمیده شدن ارواح به ابدان اخروی توسط ملائکه بی‌معنا خواهد بود.

البته ملاصدرا در مورد علت عینیت بدن اخروی با بدن دنیوی، معتقد است نفس یک امر مجرد، واحد و پایدار است و شخصیت و جوهریت انسان نیز بر همین اساس تعریف می‌شود، لذا اگر نفس در مسیر تکاملی خود به ابدان دنیوی و اخروی تعلق گیرد، این تعلق به منزله تناسخ نیست، بلکه یک شخصیت واحد است که کمالات آن به نحو لبس بعد لبس تحقق یافته و از جهت وحدت برخوردار است (همو، ۱۳۸۷: ۲۷۶)؛ «لَهُذَا يقال لِلشَّخصِ مَعَ انتقالِهِ مِن الصَّبْوَيْةِ إِلَى شَيْخُوخِيَّةٍ وَ التَّجَدَّدَاتِ وَ الْاسْتِحَالَاتِ الْوَاقِعَةِ فِيمَا بَيْنَ أَنَّهُ هُوَ بِعِينِهِ وَ إِنْ تَبَدَّلَ الصُّورُ وَالْهَيَّاتُ وَكَثِيرٌ مِنَ الْأَعْصَاءِ وَالْأَلَّاتِ» (همو، بی‌تا: ۳۸۲). در نتیجه، نفس انسان در هر بدنی که تصرف کند، به عینه همان بدن خواهد بود، خواه این تصرف بر بدن در عالم خواب باشد یا بیداری، در دنیا باشد یا آخرت؛ مهم همان بودن نفس است که شخصیت انسان بر آن استوار است: «فَاعْلَمْ أَنَّهُ إِذَا فَرَضَ تَبَدُّلَ هَذَا الْبَدْنَ الْآخَرَ مَعَ بَقاءِ النَّفْسِ فِيهِمَا صَحْ قُولُكَ بَأنَّ أَحَدَهُمَا هُوَ بِعِينِهِ الْآخَرُ، وَصَحْ اعْتِقَادُكَ بَأنَّ مَا يَرِي فِي الْمَنَامِ بِعِينِهِ هُوَ هَذَا الْبَدْنُ الْمُتَعِّنُ وَلَا عَبْرَهُ بَتَبَدُّلِ الْمَوَادِ فِيهِمَا وَالْخَصْوَصِيَّاتِ» (همو، ۱۳۸۹: ج: ۵۸۴).

با عنایت به اینکه ملاصدرا به صراحت مخالفت خود را با بدن مثالی بیان کرده، دیگر مجالی برای قائل شدن به اینکه بدن اخروی بر اساس تصورات قوه خیال و ابتکار نفس خلق می‌گردد، باقی نمی‌ماند و کارکرد قوه خیال در حوزه‌ای دیگر تعریف می‌شود.

۸. محدودرات نقش ایجادی قوه خیال در خلق بدن اخروی

پس از اینکه نقش و کارکرد اساسی قوه خیال در اندیشه ملاصدرا تبیین گردید، اکنون با اقامه برخی از

آشکال و ملکاتی که نفس به دست عُمال و کارگزاران خود کسب کرده است محشور می‌گردد» (همو، ۱۳۷۷: ۵۹) و علاوه بر این، «آبدان - بهویژه ابدان اخروی - با هیئت و شکل‌های محسوسشان، قالب‌های نفوس با هیئت و صفات معنویشان هستند» (همان: ۲۳۹). بنابراین کیفیت و شمایل بدن محشور، بر اساس دستاوردهای دنیوی نفس رقم می‌خورد و اساساً قوه خیال نمی‌تواند دخالتی در کیفیت آن داشته باشد، زیرا اعمال انسان مربوط به گذشته و ثبت شده است و مجالی برای جلوه‌گری قوه خیال باقی نمی‌ماند. بعلاوه، ملاصدرا در مورد کیفیت انسان اخروی می‌نویسد: «خداؤند آنها را در رستاخیز به صوری که مناسیشان است لباس در می‌پوشاند و به سوی آنها و بدانها محشور می‌گردد» (همان: ۲۳۸)، پس کیفیت ابدان اخروی از سوی خداوند و بر اساس اعمال گذشته انسان تعیین می‌شود.

د) بر اساس دلایل نقلی، نفس انسان در عرصه محشور برای حسابرسی به اعمال گذشته خود کفایت می‌کند و نسبت به گذشته خود آگاهی دارد. علاوه بر این، اعضاء و جوارح انسان در آخرت عليه انسان شهادت می‌دهند و قطعاً نفس انسان می‌داند که بیشترین ارتکاب جرم را توسط کدام یک از اعضای بدنش مرتكب شده است. اکنون اگر بر فرض محال، خلق ابدان اخروی از جانب نفس و بر اساس تصورات قوه خیال انجام پذیرد، در این فرض، قوه خیال می‌تواند بعضی از اعضای مدد نظر نفس که بیشترین ارتکاب جرم توسط آنها انجام گرفته را تصور نکند و نفس نیز به تبع تصورات قوه خیال، بدن تصور شده را خلق نماید؛ در نتیجه، شهادت برخی از اعضای بدن علیه نفس متوفی خواهد شد. اما این امر با دلایل نقلی ناسازگار است، زیرا سخن گفتن اعضای بدن در آخرت به اراده خداوند انجام می‌گیرد و نفس و قوه خیال اراده‌ای بر کیفیت و حشر ابدان اخروی ندارند.

ه) اگر قوه خیال سازنده ابدان باشد، دیگر چه لزومی دارد که ابدان از گورها برخیزند! بلکه

بلکه تیره است و آمیخته با این عالم می‌باشد... بنابراین جهنمی آنچه را نمی‌یابد می‌خواهد و هر چه را زیانش می‌رساند جستجو می‌کند و آنچه را ناخوش دارد، انجام می‌دهد و چیزی که شکنجه‌اش می‌کند برمی‌گزیند» (همو، ۱۳۸۸: ۳۶۲). در نتیجه، انسان اخروی در جهنم مختار و فعال مایشاء نیست، بلکه برخی از امور و خواسته‌های وی برخلاف اراده‌اش انجام می‌پذیرد و اگر قرار باشد که قالب بدن جهنمیان برخلاف تصور قوه خیال آنان رقم بخورد، در این صورت قائل شدن به نقش‌آفرینی برای قوه خیال معنای خاصی نخواهد داشت.

ب) قوه خیال و نفس انسان از امور مجرد به شمار می‌روند و در صورتی که خلق ابدان اخروی بر اساس تصورات قوه خیال و فاعلیت نفس انجام گیرد، ما چیزی به نام ماده نخواهیم داشت بلکه بدن محشور اخروی صرفاً یک قالب مثالی خواهد بود، حال آنکه ملاصدرا ماده‌یی عام تحت عنوان «مادةٌ ما» را برای ابدان اخروی فرض کرده است: «تشخص هر بدنی به بقای نفسیش با ماده‌ای (ماده مبهم) است، هر چند ویژگی‌های ماده تغییر یابد» (همو، ۱۳۸۷: ۲۷۵). افزون بر این، او به صراحت مخالفت خود را با حشر بدن مثالی بیان داشته و بر این باور است که «آنچه در معاد عود می‌کند مجموع نفس است بعینها و شخصها و بدن است بعینه و شخصه نه بدنی دیگر عصری چنانچه غزالی گمان کرده است و نه مثالی چنانچه مذهب اشراقیین است» (همو، ۱۳۸۱: ۴۵۸).

ج) اینکه نفس آنچه را که قوه خیال در آخرت تصور نماید، با عنایت به شرایط و مقتضیات عالم آخرت، به محض اراده کردن در خارج محقق خواهد کرد، پذیرفتی است، زیرا محدودیت‌های عالم دنیوی در عالم آخرت وجود ندارد (همو، ۱۳۸۶: ۹۷۲). بعضی دلایل نقلی نیز بر این عقیده صحه می‌گذارند. اما اینکه نفس، بدن اخروی را آن‌گونه که قوه خیال تصور می‌نماید خلق کند، امری پذیرفتی نیست، زیرا بدن محشور «در رستاخیز به صورت

توصیف احوال دوزخیان می‌نویسد: «شکی در نوشدن احوالشان و تبدیل پوستهایشان و دگرگونی بدنهاشان و از صورتی به صورت دیگر گردیدنشان نیست» (همو، ۱۳۸۸: ۴۰۴؛ ۱۳۸۹: ۳۴۳) و علت تغییر ابدان دوزخیان را این می‌داند «که طبایشان از قوای جسمانی مادی است... جهنم از جنس این سراست و... افعال قوای مادی و انفعالات آنها متناهی است، پس در آنها ناگزیر انقطاع و تبدل است» (همو، ۱۳۸۸: ۴۰۶). او به موازات توصیف ابدان دوزخیان و تبدیل و دگرگونی عارض بر آنها، درباره احوال بهشتیان می‌گوید: «اما بهشتیان بر ایشان این تبدیل و دگرگونی و کون و فساد نیست، زیرا نشئه و عالمشان از نشئه و عالم طبیعت و حکم آن خارج و برتر است» (همو، ۱۳۸۸: ۴۰۷؛ ۱۳۸۹: ۳۳۴). اکنون اگر قائل به نقش قوه خیال در خلق ابدان اخروی باشیم، باید کارکرد آن را در مورد بهشتیان محصور بدانیم، زیرا بر اساس دیدگاه ملاصدرا، جهنم مانند سرای دنیا است و افعال قوای مادی و انفعالات آنها محدود است؛ بر این اساس، جهنم باید دارای ماده باشد. از طرفی، بدن مثالی با عالم مادی سازگاری ندارد. اما حقیقت امر این است که ملاصدرا به حشر ابدان اخروی به صورت عام اشاره کرده و تفاوتی بین خلق و حشر ابدان بهشتیان و دوزخیان قائل نشده است.

ح) ملاصدرا بر این باور است که نفس انسان پس از مرگ، توسط قوه خیال «خود را عین انسانی که در قبر باشد توهم می‌نماید و بدن خود را مقبور می‌یابد» (همان: ۴۷۴)؛ او این حالت را به عذاب قبر در عالم بزرخ نسبت داده است. قاعده‌تاً چون این حالت بلافصله پس از مرگ انسان رقم می‌خورد، باید قوه خیال تصویری از بدن جسمانی انسان در دنیا به همراه داشته باشد و تصویرش در عالم بزرخ بر پایه این تصور محقق خواهد گردید.

اما حقیقت امر این است که در عرصه محشر، بدن مدنظر، فراتر از حد یک تصور است و ما با بدن محشور می‌شویم، سپس نفس به آن پیدا می‌کند و

قوه خیال همراه با نفس خواهند توانست تحت هر شرایطی بدن را به وجود آورند، حال آنکه طبق گزاره‌های نقلی ابدان از قبرها محشور می‌گردد. بعضی عبارات خود ملاصدرا نیز به این مطلب اشاره دارند، از قبیل «ابدان از گورها برانگیخته می‌شوند و هر کس یک یک از آن را ببیند، گوید این بعینه فلاں است و آن بعینه بهمان» (همان: ۲۱)؛ «در روز رستاخیز به صورتی مناسب آن خلق از گور بر می‌خیزد، زیرا در آخرت اجساد به منزله ظلال ارواحند» (همو، ۱۳۸۱: ۴۶).

البته ممکن است فرض شود که قوه خیال بدنی متناسب با ملکات نفس تصور کند و همان بدن نیز از قبرها مبعوث شود که در این صورت محظوظ ذکر شده در محور سوم پیش خواهد آمد.

و) اگر بدن اخروی بر اساس تصور قوه خیال و فاعلیت نفس به وجود آید، در این صورت بین بدن، نفس و قوه خیال عینیت برقرار خواهد بود و نمی‌توان بین آنها به تفصیل و جدایی قائل شد، حال آنکه برخی از عبارات ملاصدرا دال بر این است که نفس در آخرت به بدن محشور تعلق پیدا می‌کند: «بعد از حشر نفوس و تعلق آن به اجساد دیگری غیر از این اجساد، کسی نمی‌تواند مدعی شود که این بدن محشور غیر از بدنی است که دچار موت شده است» (همو، ۱۳۸۷: ۲۷۶). قطعاً معنای تعلق غیر از عینیت است، زیرا تعلق زمانی معنا خواهد داشت که جسمی وجود داشته باشد و سپس نفس به آن بپیوندد. علاوه بر این، ملاصدرا بر این باور است که ارواح در اجساد آخرت دمیده خواهند شد (همو، ۱۳۸۱: ۴۸۳) و دمیده شدن نیز زمانی معنا پیدا می‌کند که جسمی وجود داشته باشد و سپس روح در آن دمیده شود، این امر نیز با عینیت و وحدانیت نفس و بدن اخروی سنتیت ندارد.

ز) اگر بدن اخروی حاصل تخیل قوه خیال و فاعلیت نفس باشد، باید بدن بهشتیان و دوزخیان یک قالب مثالی باشد و از طرفی، تحقق بدن مثالی در عالم ماده امکان‌پذیر نیست، اما ملاصدرا در

البته این ماده متناسب با شرایط عالم اخروی و متمایز از برخی خصویات ماده عنصری دنیوی خواهد بود. وقتی ملاصدرا به نکوهش طرفداران معاد روحانی پرداخته و به صراحة مخالفت خود را با حشر بدن مثالی نیز ابراز داشته است، دیگر مجالی برای محصور کردن دیدگاه وی در باب معاد در قالب بدن مثالی باقی نمی‌ماند؛ همین مخالفت او با حشر بدن مثالی، تداعی‌کننده قانون سالبه به انتفاع موضوع در علم منطق است. فارغ از دیدگاه ملاصدرا در اینباره، قوه خیال بنا به دلایل عقلی و نقلی نمی‌تواند در خلق بدن اخروی نقش ایفا نماید، و گرنه برخی اصول مترب بر معاد جسمانی انسان دچار خدشه خواهد شد.

منابع

- آشتینیانی، سید جلال الدین (۱۳۸۱). *شرح بر زاد المسافر*. قم: بوستان کتاب.
- ابراهیمی، ابراهیم (۱۳۸۷). «نظریه خیال نزد ملاصدرا و لوازم معادشناختی آن». *مجموعه مقالات منتخب دومین همایش جهانی حکیم ملاصدرا*. ج. ۵. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرایی. ص ۳۵۶-۳۲۷.
- انواری، جعفر (۱۳۸۷). «معاد جسمانی از نگاه حکیمان الهی». *معرفت فلسفی*. ش. ۲۱. ص ۷۲-۴۹.
- برقعی، زهره (۱۳۸۹). *خيال از نظر ابن سينا و صدرالمتألهين*. قم: بوستان کتاب.
- پویان، مرتضی (۱۳۸۹). *معاد جسمانی در حکمت متعالیه*. قم: بوستان کتاب.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۳). *معاد جسمانی در حکمت متعالیه*. قم: دلیل ما.
- خلیلی، مصطفی (۱۳۸۳). «معاد از دیدگاه ملاصدرا». *مجموعه مقالات منتخب همایش جهانی حکیم ملاصدرا*. ج. ۱۱. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرایی. ص ۴۱۶-۳۹۷.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۷۱). *مفاتیح الغیب*. ترجمه و تعلیق محمد خواجه‌ی. تهران: مولی.
- _____ (۱۳۷۷الف). *تفسیر سوره‌های طارق و اعلی و زلزال*. ترجمه و تصحیح محمد خواجه‌ی. تهران: مولی.
- _____ (۱۳۷۷ب). *رسالة الحشر*. ترجمه و تصحیح محمد خواجه‌ی. تهران: مولی.
- _____ (۱۳۷۸). *المظاهر الإلهية في اسرار العلوم الكمالية*.

حشر انسان‌ها نیز در قالب‌های گوناگون است؛ «بسا از مردمان بر صورت حیوانی محشور می‌شوند که همانند آن در بدشکلی و زشتی صورت تا حال دیده نشده باشد. این به واسطه ترکیب خوی زشت است در نفس او، که هر یک از آنها در حیوانی زشت صورت پخش است و در ذات او جمع گردیده است؛ مانند آن کس که در ذاتش چون شهوت خر و بی‌غیرتی خوک و... است. لذا شکل صورت جسدش از هیئت صور این حیوانات ترکیب می‌یابد» (همو، ۱۳۸۹: ۶۷). اکنون نکته اساسی این است که اگر بدن محشور در عرصه قیامت بر اساس تصورات قوه خیال و فاعلیت نفس خلق می‌شود، قوه خیال این بدن جسمانی محشور را برابر چه اساسی تصور کرده است؟ آیا قبل از انسان در قالب حیوانات مذکور بوده یا «حشر الناس يوم القيمة و وقوع الواقعة على أقسام من الصور والشناثات المختلفة حسب الأفعال والنيات» (همو، ۱۳۸۹: ۱۳۱). اگر حشر انسان بر حسب اعمالش در دنیا است، دیگر جایی برای تصور خیال باقی نخواهد ماند بلکه قالب بدن انسان بر اساس دستاورهای اعمالش رقم خواهد خورد.

بحث و نتیجه‌گیری

هر چند عده‌ای برداشت متفاوتی از کارکرد قوه خیال در معاد جسمانی ملاصدرا داشته‌اند و بر این باورند که معاد جسمانی مد نظر وی با صورت‌گری قوه خیال و ابتکار نفس محقق خواهد شد و آن را مخالف شریعت قلمداد می‌کنند، اما آنچه که از دیدگاه ملاصدرا در این حوزه استنباط می‌شود، تمایز قائل شدن بین کارکرد قوه خیال در عالم بزرخ و روز رستاخیز است. قطعاً اگر قوه خیال نقشی در خلق بدن اخروی داشته باشد، محصول آن یک بدن مثالی خواهد بود و این در حالی است که بدن مثالی فاقد هر گونه ماده است، درحالی که ملاصدرا ضمن مخالفت با معاد روحانی و مثالی، نوعی ماده عام را برای ابدان اخروی لحاظ کرده است که

- خواجوی. تهران: مولی.
- _____ (۱۳۸۹). تفسیر سوره واقعه. ترجمه و تصحیح محمد خواجوی. تهران: مولی.
- _____ (۱۳۸۹). تفسیر قرآن کریم (سوره یس). ج ۷. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- _____ (۱۳۸۹). مجموعه رسائل فلسفی. ج ۲. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- _____ (بی‌تا). شرح هدایة الأثیریة بی‌نا. نظری توکلی، سعید (۱۳۸۱). «نقد و بررسی مبانی معاد جسمانی در حکمت متعالیه». خردنامه صدرا. ش ۲۷. ص ۷۹-۸۹.
- یشربی، سیدیحیی (۱۳۸۳). عیار نقد. ج ۲. قم: بوستان کتاب.
- تصحیح و مقدمه سیدمحمد خامنه‌ای. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- _____ (۱۳۸۱الف). رساله سه اصل. تصحیح سیدحسین نصر. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- _____ (۱۳۸۱ب). مبدأ و معاد. ترجمه احمد حسینی اردکانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- _____ (۱۳۸۶). مفاتیح الغیب. تصحیح، تحقیق و مقدمه نجفقلی حبیبی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- _____ (۱۳۸۷). شواهد ربویه. ترجمه علی بابایی. تهران: مولی.
- _____ (۱۳۸۸). اسفار اربعه. ترجمه محمد خواجوی.
- ج ۲ و ۴. تهران: مولی.
- _____ (۱۳۸۹الف). اسرار الآیات. ترجمه محمد

